

### یادداشت

## اصلاحات دیر هنگام و فروپاشی

### علیرضاحسینی

ما در طول حیات خود با گزاره‌های متعددی مواجه می‌شویم اما در میان آنها، یک گزاره بیش از همه برجسته است. گزاره‌ای که نه صرفاً یک باور عامه‌پسند، بلکه تجربه‌ای تاریخی و یک فکت است و آن اینکه تاریخ تکرار می‌شود و نه از سر جبر، بلکه به این دلیل ساده که جوامع از فهم لحظه تاریخی خود ناتوان می‌مانند و در ساخت سیاست بهای آن را ملت‌ها می‌پردازند.

در بررسی تحولات سیاسی-اجتماعی از اتحاد جماهیر شوروی در واپسین سال‌های حیات خود تا ونزوئلای امروز، یا به تعبیری دیگر از گورباچوف تا مازورو، نمونه‌ای روشن از این الگوی تکرار‌شونده را می‌توان دید.

ترکیب و کنار هم قرار دادن این دو نام، دل‌های گفتمانی گوناگونی را به صورت ناخودآگاه برای مخاطب تداعی می‌کند و باعث می‌شود فرد را وارد دالان معنایی کند که در طی مسیر او را به متر و معیاری برای درک و سنجشی از موقعیت و شرایط کنونی مجhez کند. دالان‌ها را می‌توان به اختصار چنین برشمرد:

- اصلاحات دیر هنگام
- تقابل آرمان‌گرایی سیاسی با واقعیت اقتصاد و تکنولوژی
- انکار واقعیت تا نقطه آسیب‌پذیری
- فروپاشی یک نظم ایدئولوژیک
- ناتوانی دولت‌ها در مدیریت گذار.

اما در روزهایی که هوا همانند اقتصاد سرد و سنگین است، نشانه‌های فرودگی نه‌فقط در معیشت، بلکه در ذهن و امید جامعه نیز خود را آشکار می‌کند و شکاف میان واقعیت ریسته و روایت رسمی، عیان‌تر از همیشه به چشم می‌آید.

دولت در شرایطی دست به اصلاحات اقتصادی زد که عملاً پنجره زمانی اصلاح، مدت‌ها پیش بسته شده بود. اصلاحاتی که نه در ستر ثبات سیاسی و اجتماعی، بلکه در میانه اعتراضات داخلی و در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران زیر فشار انباشتی از بحران‌های مزمن داخلی و خارجی قرار داشت. اعتراضاتی که خود محصولی از عواملی همچون اعلان نرخ جدید بنزین گرته تا افزایش شدت خشک‌سالی و بحران انرژی و منابع، تورم افسارگریخته همراه با رکود بازار و کاهش ارزش ریال بود و در چنین فضایی، اصلاح اقتصادی نه‌تنها دشوار، بلکه ذاتاً پرهزینه و مستعد تشدید بحران می‌شود.

در روز چهارشنبه ۱۰ دی ۱۴۰۴ و پس از گذشت سه روز از اعتراضاتی که کسبه و بازاریان در بازار بزرگ تهران اعتراض خود را علیه سقوط ارزش ریال و بحران اقتصادی شروع کردند، در این راستا برای آرام‌کردن فضا و ایجاد رضایت جمعی، مسعود پزشکیان در نشستی خبری اعلام کرد دولت در حال بررسی و اتخاذ تصمیمات فوری اقتصادی است و وعده داد تا پایان همان روز یا حداکثر روز بعد، نتایج این تصمیمات مهم به اطلاع عموم خواهد رسید. او تأکید کرد این اقدامات با هدف کاهش فشار معیشتی مردم، تثبیت ارزش پول ملی و کنترل التهابات بازار انجام می‌شود و بخش قابل توجهی از تصمیمات شامل اصلاح سیاست‌های ارزی، بازنگری در نظام بارانه‌ها و تقویت منابع ارزی کشور خواهد بود.

این تصمیمات شامل اقداماتی برای تکرخ‌کردن ارز، اصلاح بارانه‌های ارزی و جایگزینی آن با یارانه مستقیم نقدی و کالاپرد بود. هدف در ظاهر، حمایت از معیشت مردم و کنترل شوک‌های قیمتی بود، اما در عمل اجرای این سیاست‌ها در شرایط تحریم‌های گسترده و فقدان منابع ارزی کافی، تبعات عمیقی بر اقتصاد خواهد گذاشت. در واقع مسئله اصلی نه خود «اصلاحات»، بلکه زمان، زمینه و ابزار اجرای آنهاست. تکرخ‌کردن ارز و خود بارانه‌های ارزی، زمانی می‌تواند به افزایش شفافیت و کاهش رانت منجر شود که دولت از حداقلی تا ثبات اجتماعی، ذخایر ارزی قابل اتکا و ظرفیت جبران شوک‌های قیمتی برخوردار باشد. حال آنکه اقتصاد ایران در مقطع اجرای این تصمیمات، با بیش از ۱۲ هزار تحریم بین‌المللی، محدودیت شدید در دسترسی به منابع ارزی و کاهش توان مداخله دولت در بازار ارز مواجه بود. در چنین شرایطی، تکرخ‌کردن ارز بیش از آنکه یک اصلاح ساختاری باشد، به انتقال مستقیم فشار از دولت به جامعه شباهت دارد.

به نوعی که هم‌زمان با حذف بارانه‌های ارزی از بخش بزرگی از کالاهای زنجیره ارزش، دولت مسیر جبران را از طریق پرداخت یارانه مستقیم نقدی و کالابرگ ماهانه دنبال کرد؛ سیاستی که در ظاهر، اقدامی حمایتی و معطوف به عدالت اجتماعی جلوه می‌کند، اما در عمل، بدون پشتوانه پایدار ارزی و تولیدی، به خلق نقدینگی جدید و تشدید فشارهای تورمی منجر می‌شود. پرداخت کالابرگ ماهانه به شهروندان با توجه به افزایش نرخ کالاهای اساسی ناشی از تورم ایجادشده عملاً کارکرد جبرانی خود را از دست می‌دهد و در نهایت شکاف میان هزینه‌های واقعی زندگی و توان معیشتی خانوارها عمیق‌تر می‌شود که خود به عملی برای کاهش ارزش پول ملی و فرسایش بیشتر قدرت خرید بدل خواهد شد. در چنین شرایطی، اتکای دولت به برداشت از منابعی چون صندوق توسعه ملی، بیش از آنکه یک راه‌حل باشد، نشانه‌ای از ورود اقتصاد به فاز «مصرف سرمایه» است. برداشت ۱۰میلیاردی بنا بر گفته وزیر وقت اقتصاد که با مجوز رهبری از صندوقی که فلسفه وجودی آن، تقویت بنیان‌های تولیدی و حفظ منافع نسل‌های آینده بوده، به معنای آن است که سیاست‌گذار عملاً دیگر گزینه‌ای برای مدیریت بحران در اختیار ندارد. این شیوه تأمین مالی، در کوتاه‌مدت شاید بتواند از شدت شوک‌های اجتماعی بکاهد اما در میان‌مدت، با تشدید کسری بودجه، افزایش پایه پولی و فشار بر نرخ تورم، هزینه‌ای به مراتب سنگین‌تر را به اقتصاد تحمیل می‌کند.

از سوی دیگر، محدودسازی یارانه ارز به کالاهایی چون کمنده و دارو، اگرچه از منظر اجتماعی اقدامی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود، اما در سطح کلان اقتصادی، به معنای عقب‌نشینی دولت از نقش تنظیم‌گر فعال به حداقل‌های زیستی است. در چنین وضعیتی، سیاست اقتصادی دیگر معطوف به رشد، توسعه یا حتی ثبات پایدار نیست، بلکه صرفاً در پی جلوگیری از بروز بحران‌های حاد و بقامحور عمل می‌کند. این نقطه، همان مرزی است که در بسیاری از تجربه‌های تاریخی، اقتصاد وارد چرخه‌ای می‌شود که در آن، هر شوک جدید اعم از ارزی، سیاسی یا امنیتی که دولت را وادار به کوچک‌ترکردن دایره تعهدات خود می‌کند و این عقب‌نشینی‌های متوالی، خود به عملی برای تشدید شکنندگی سیستم بدل می‌شود.

اگر این مسیر را در امتداد تجربه‌های تاریخی دنبال کنیم، الگوی تکرار‌شونده‌ای آشکار می‌شود که نخست در اتحاد جماهیر شوروی اورو دهه ۱۹۸۰ و سپس در ونزوئلای آغاز می‌بسیست. خود را همانند خود را، گورباچف زمانی پرسترویکا و کلاسنوویس، تکرار کرد که اقتصاد شوروی عملاً در لب‌بست ساختاری، عقب‌ماندگی تکنولوژیک و فرسایش مشروعیت ایدئولوژیک گرفتار شده بود. اصلاحات، نه در اوج قدرت، بلکه در لحظه افول و زیر فشار انباشت بحران‌ها آغاز شد. تقابل آرمان‌گرایی سوسیالیستی با واقعیت اقتصاد جهانی، انکار طولانی‌مدت بحران و ناتوانی در مدیریت گذار، در نهایت به فروپاشی نظمی انجمنام که دیگر توان بازتولید خود را نداشت. در ونزوئلا نیز اگرچه مازورو هرگز اصلاحات ساختاری واقعی را آغاز نکرد، اما سرنوشته او نیز در چارچوب همان دل‌ال‌های تاریخی قابل فهم است: نظامی‌ها که با ایدئولوژی و وابستگی به درآمدهای نفتی، واقعیت‌های اقتصادی، فناوری و بازار جهانی را انکار کرده بود، در برابر فشارهای داخلی و خارجی ناتوان ماند. برخلاف شوروی که گورباچف با اصلاحات دیرنمگم به مواجهه با بحران پرداخت، مازورو عملاً مسیر اصلاح را رها کرد و تحت فشار ایالات متحده و بحران‌های ساختاری، در نهایت توسط یک سلبانیت نظامی خارجی دستگیر و از کشور خارج شد. این رخداد، نمونه‌ای بی‌سابقه‌ی «حذف فیزیکی» رئیس یک کشور در بستر بحران اقتصادی و سیاسی است و نشان می‌دهد اگر دولت‌ها قادر به مدیریت گذار یا اصلاحات ساختاری نباشند، راهی جز مواجهه با فشارهای بیرونی و آسیب‌پذیری اقتدار واقعی خود باقی نمی‌ماند.

**شرق**؛ سرمایه‌گذاری در آسمان آنکارا، آخرین سنگر ریاض برای خروج از سایه سنگین تضمین‌های متزلزل کاخ سفید است. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه از سرمایه‌گذاری گسترده ریاض در صنایع مختلف ترکیه بسیار خشنود به نظر می‌رسد. اردوغان امیدوار است عربستان فورا سرمایه‌گذاری مشترک در جنگنده نسل پنجم «کان» را نهایی کند؛ چراکه آنکارا به دنبال شرکای جدید برای تقسیم هزینه‌ها و سرعت‌بخشیدن به توسعه این برنامه است. این مشارکت بالقوه نشان‌دهنده گسترش قابل توجه همکاری‌های دفاعی بین آنکارا و ریاض خواهد بود و هم‌زمان فشار ترکیه برای دستیابی به خودمختاری استراتژیک در هوانوردی پیشرفته نظامی را تقویت می‌کند. اردوغان که در مسیر بازگشت از سفرهای رسمی به مصر و عربستان سعودی با خبرنگاران صحبت می‌کرد، خبر داد تصمیم‌گیری در این باره نزدیک است. او تأکید کرد همکاری‌های صنایع دفاعی با ریاض وارد مرحله جدیدی شده است. «ما در حال امضای قراردادهای مهم همکاری صنایع دفاعی با عربستان سعودی هستیم و مصمم هستیم آنها را بیش از پیش تقویت کنیم». او اضافه کرد سرمایه‌گذاری مشترک در برنامه جنگنده کان تحت بررسی فعال است و «می‌تواند در هر لحظه محقق شود». به نوشته میدل‌ایست آی، ترکیه از سال ۲۰۱۰ در حال توسعه جنگنده نسل پنجم کان بوده است، اما این برنامه پس از اخراج آنکارا از پروژه F-۳۵ تحت رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۱۹، شتاب بیشتری گرفت. آن تصمیم واشنگتن پس از خرید سیستم پدافند هوایی S-400 روسیه توسط ترکیه اتخاذ شد که تحریم‌های کنگره آمریکا است و بازتاب‌دهنده مدیریت ریسک حساب‌شده است تا تغییر همسویی ایدئولوژیک. سفر اردوغان به عربستان یک چرخش ژئوپلیتیک دراماتیک نیست، بلکه گام دیگری در استراتژی طولانی‌مدت ریاض برای پوشش ریسک در یک محیط منطقه‌ای به‌شدت ناپایدار است. به گفته یوئل گوزانسکی، پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات امنیت ملی، برخلاف ادعاهایی که نزدیکی عربستان و ترکیه را منعکس‌کننده همسویی ایدئولوژیک یا پیوستن عربستان به بلوکی مرتبط با اخوان المسلمین می‌دانند، واقعیت بسیار عمل‌گرایانه‌تر است. گرم‌شدن روابط ریاض و آنکارا اخیراً آغاز نشده؛ این فرآیندی است که طی تقریباً پنج سال و پس از یک دوره تنش شدید شکل گرفته است. از سال ۲۰۲۱، هر دو طرف تلاش قابل توجهی برای بازسازی روابط پایگاه داده‌اند که در سال ۲۰۲۳ به بزرگ‌ترین قرارداد صادرات دفاعی ترکیه منجر شد. آن توافق شامل هواییماهای بدون سرنشین، انتقال فناوری و تولید مشترک بود. آنچه اکنون رخ می‌دهد، تحکیم و تعمیق است و نه یک پیشرفت ناگهانی.

### فشار ۱۰میلیارد دلاری در آنکارا

علاقه متحندان ترکیه به این هواییما به طور پیوسته افزایش یافته است. در ماه ژوئن، اندونزی قراردادی برای خرید ۴۸ فروند جنگنده کان به ارزشی بیش از ۱۰ میلیارد دلار امضا کرد. این قرارداد ۱۰ساله شامل تولید مشترک برخی از قطعات کان در اندونزی نیز می‌شود. به گفته مقامات ترکیه، قطر و آذربایجان نیز به طور علنی برای دستیابی به این هواییما ابراز علاقه کرده‌اند، زیرا آنکارا به دنبال گسترش پایگاه مالی و دسترسی صادراتی این برنامه است. با این حال، توسعه فنی و چالش‌های موتور همچنان پابرجاست. کان اولین پرواز خود را در فوریه ۲۰۲۴ با دو موتور General Electric F110-GE-129 انجام داد که همان موتورهای مورد استفاده در جنگنده‌های F-16 ترکیه هستند. صنایع هوافضای ترکیه (TAI) به عنوان پیمانکار اصلی پیروزی در حال توسعه یک موتور تولید داخل برای جایگزینی پیشرفته‌های خارجی در نسخه‌های آینده است. هاکان قیدان، وزیر امور خارجه سال گذشته گفت کنگره آمریکا تحویل موتورهای F110-GE-129 در نظر گرفته‌شده برای اولین سری از هواییماهای کان را مسدود کرده است که این موضوع اهمیت استراتژیک بومی‌سازی موتور را برجسته می‌کند.

### مدیریت ریسک در سایه تردید به واشنگتن

صنایع هوافضای ترکیه قصد دارد اولین جت کان را تا پایان سال ۲۰۲۸ به نیروی هوایی ترکیه تحویل دهد، اگرچه برخی تحلیلگران دفاعی هشدار می‌دهند این جدول زمانی ممکن است تا سال ۲۰۳۰ تکمیل یفتند. طبق برنامه‌های فعلی، ۱۰ فروند اول نسل Kaan Block-1 قرار است بین سال‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۳۳ تحویل داده شوند. سرمایه‌گذاری عربستان می‌تواند به تثبیت بودجه، کاهش تاخیرها و تسریع تولید کمک کند، در حالی که ترکیه کان را به عنوان پرچم‌دار صادرات دفاعی خود

### اردوغان از فاز جدید همکاری‌های دفاعی میان ترکیه و عربستان خبر داد

# پایان عصر برادری در دیپلماسی



معرفی می‌کند. اما فراتر از اعداد، دلیل تمایل عربستان به ترکیه به مدیریت ریسک مربوط است، نه ایدئولوژی. ریاض در برابر آشفتگی‌های منطقه‌ای و تردیدها در مورد تضمین‌های امنیتی ایالات متحده، در حال گسترش مشارکت‌های عمل‌گرایانه بدون ورود به اتحادهای الزام‌آور است. ترکیه با این استراتژی سازگار است و بازتاب‌دهنده مدیریت ریسک حساب‌شده است تا تغییر همسویی ایدئولوژیک. سفر اردوغان به عربستان یک چرخش ژئوپلیتیک دراماتیک نیست، بلکه گام دیگری در استراتژی طولانی‌مدت ریاض برای پوشش ریسک در یک محیط منطقه‌ای به‌شدت ناپایدار است. به گفته یوئل گوزانسکی، پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات امنیت ملی، برخلاف ادعاهایی که نزدیکی عربستان و ترکیه را منعکس‌کننده همسویی ایدئولوژیک یا پیوستن عربستان به بلوکی مرتبط با اخوان المسلمین می‌دانند، واقعیت بسیار عمل‌گرایانه‌تر است. گرم‌شدن روابط ریاض و آنکارا اخیراً آغاز نشده؛ این فرآیندی است که طی تقریباً پنج سال و پس از یک دوره تنش شدید شکل گرفته است. از سال ۲۰۲۱، هر دو طرف تلاش قابل توجهی برای بازسازی روابط پایگاه داده‌اند که در سال ۲۰۲۳ به بزرگ‌ترین قرارداد صادرات دفاعی ترکیه منجر شد. آن توافق شامل هواییماهای بدون سرنشین، انتقال فناوری و تولید مشترک بود. آنچه اکنون رخ می‌دهد، تحکیم و تعمیق است و نه یک پیشرفت ناگهانی.

### توازن قدرت در جبهه شمال و جنوب

در قلب این نزدیکی، یک استراتژی «پوشش ریسک» نهفته است. ریاض در مواجهه با عدم اطمینان فرآینده، از جمله تنش بین ایالات متحده و ایران، جنگ در نرزه، بی‌ثباتی در یمن، سودان، سوریه و شاخ آفریقا، به دنبال گسترش سبد مشارکت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود بدون ورود به اتحادهای الزام‌آور است. ترکیه به خوبی با این مفهوم جور می‌آید؛ این کشور یک قدرت منطقه‌ای با توانمندی‌های صنعتی، نظامی و دیپلماتیک قابل توجه است، اما بدون برخی از محدودیت‌ها و هزینه‌هایی که اغلب با مشارکت نزدیک با ایالات متحده همراه است. همچنین یک تردید ساختاری در ریاض نسبت به تعهد امنیتی بلندمدت واشنگتن وجود دارد؛ تردیدی که احتمالاً پس از شکست محمد بن‌سلمان، ولیعهد سعودی در گرفتن یک پیمان دفاعی رسمی از دونالد ترامپ، مدل‌سازی‌شده بر اساس معاهدات ایالات متحده با ژاپن یا کره جنوبی، عمیق‌تر شده است. عربستان سعودی در گذشته در تعامل با بازیگران مرتبط با اخوان المسلمین در یمن

### ایده‌ای که از سال ۲۰۱۸ کلید خورد

# چرا دونالد ترامپ نسبت به گرینلند دچار وسواس است؟



کرده است. در اوایل دهه ۱۹۵۰، آمریکا پایگاه هوایی «توله» را ساخت و آن را تحد زیادی همانند یک قلمرو آمریکایی اداره می‌کرد؛ پایگاهی که در دفاع موشکی و بازدارندگی هسته‌ای نقش مرکزی داشت. در دوران جنگ سرد، آمریکا به طور واضح برای اهداف نظامی، کنترل گرینلند را در دست داشت. نظارت دانمارک محدود و عمدتاً صوری بود، هر زمان که ضرورت‌های راهبردی با مسئله حاکمیت برخورد می‌کرد. اولویت با امنیت آمریکا بود. اما پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده حضور خود در گرینلند را کاهش داد و با تعطیل‌کردن یا ادغام پایگاه‌ها، ردیای نظامی‌اش را کوچک و در عین حال پایگاه توله را به عنوان یک پایگاه دورافتاده حفظ کرد. دانمارک دوباره کنترل سیاسی پایگاه را به دست گرفت، هرچند همچنان به تضمین‌های امنیتی آمریکا متکی ماند. وقتی ترامپ این تاریخ را فهمید، تصور کرد این وضعیت بوی ضعف می‌دهد. در ماه‌های اخیر، ترامپ تصاحب این جزیره عظیم و یخ‌زده با جمعیتی فقط ۵۶ هزار نفر را به یک اولویت پایدار تبدیل کرده است. او کنترل گرینلند را یک ضرورت امنیتی در عصر رقابت قطبی معرفی می‌کند و هشدار می‌دهد نظامی‌سازی روسیه و پیشروی‌های تجاری چین، آمریکا را در موقعیت آسیب‌پذیر قرار داده است. وسواس رئیس‌جمهور

# شرق

### گزارش

### انقضای معاهده استارت؟

رئیس‌جمهور آمریکا با رد پیشنهاد ولادیمیر پوتین برای تمدید معاهده استارت نو، پایان محدودیت‌های تسلیحاتی بر هزارو ۵۵۰ کلاهک هسته‌ای را رقم زد. واشنگتن اکنون با خروج از این میراث دوران اوباما، به دنبال تدوین چارچوبی مدرن و شامل‌کردن چین برای تضمین ثبات راهبردی در جهان است.

دونالد ترامپ در پیامی صریح پیشنهاد ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، برای تمدید داوطلبانه معاهده کاهش تسلیحات استراتژیک موسوم به استارت نو را رد کرد. او با «بد» توصیف‌کردن توافق دوران باراک اوباما، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا، تأکید کرد که این پیمان علاوه بر مذاکره ضعیف، بارها از طرف مسکو نقض شده است. اکنون با انقضای این قرارداد در هفته جاری، آخرین محدودیت‌های قانونی بر زرادخانه‌های هسته‌ای دو ابرقدرت برداشته شد تا رقابت‌های راهبردی در میانه جنگ اوکراین ابعاد جدیدی به خود بگیرد.

این تصمیم، واشنگتن و مسکو را برای اولین بار از سال ۲۰۱۰ در وضعیتی بدون سقف‌های تعیین‌شده برای استقرار کلاهک‌ها و پرتابگرها قرار می‌دهد. براساس گزارش الجزیره، تلاش‌های دیپلماتیک در ابوظبی برای تمدید شش‌ماهه و غیررسمی نیز به نتیجه‌ای نرسید. ترامپ اکنون بر اعزام کارشناسان هسته‌ای برای نگارش توافقی جدید، بهبودیافته و مدرن اصرار دارد که بتواند در درازمدت دوام بیاورد. خروج از این چارچوب فرسوده، فرصتی برای بازتعریف امنیت ملی آمریکا به پایه واقعیت‌های قرن ۲۱ فراهم می‌کند. معاهده استارت نو که در سال ۲۰۱۰ از طرف باراک اوباما و دمتری مدودف امضا و در سال ۲۰۲۱ از طرف پوتین و جو بایدن تمدید شده بود، هر طرف را به هزارو ۵۵۰ کلاهک هسته‌ای مستقر و ۷۰۰ موشک و بمب افسکن محدود می‌کرد. انقضای این پیمان به معنای از بین رفتن رژیم‌های بازرسی و سقف‌های عددی است که به مدت ۱۵ سال ساختار ثبات راهبردی میان آمریکا و روسیه را حفظ کرده بود. دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی تریک‌سوشال نوشت که به جای تمدید یک معاهده ضعیف که از طرف ایالات متحده به مذاکره شده بود، باید روی توافقی کار کرد که مدرن‌سازی شده باشد.

تاریخچه کنترل تسلیحات نشان می‌دهد که اولین معاهده استارت در سال ۱۹۹۱ میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی امضا شد. استارت نو در سال ۲۰۱۰ به‌عنوان آخرین رکن کنترل تسلیحات دوجانبه، پس از فروپاشی توافق‌های قبلی ظاهر شد. اکنون با پایان این دوران، هر دو طرف آزاد هستند تا بدون وجود چارچوب جایگزین، زرادخانه‌های خود را فراتر از سقف‌های هزارو ۵۵۰ و ۷۰۰ فروند گسترش دهند. این وضعیت واشنگتن را ناگزیر می‌کند تا توان دفاعی خود را با تهدیدات نوظهور هماهنگ کند.

کرملین درباره این انقضا ابراز تأسف کرده است و دمتری پسکوف، سخنگوی ریاست‌جمهوری روسیه، می‌گوید مسکو همچنان رویکردی مسئولانه به ثبات خواهد داشت. دمتری مدودف، نایب‌رئیس شورای امنیت روسیه، نیز به لحنی تند هشدار داده است که اگر سرنوشت روسیه در خطر باشد، در استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تردیدی وجود نخواهد داشت. در مقابل، ترامپ سیگنال داده است که هرگونه توافق جایگزین حتما باید شامل چین نیز بشود، هرچند یکن تاکنون علاقه چندانی به این موضوع نشان نداده است.

ایالات متحده مدت‌هاست استدلال می‌کند که استارت نو مانع از توانایی این کشور برای استقرار نیرو در برابر هم‌زمان روسیه و چین می‌شود. مقامات اروپایی نیز هشدار می‌دهند که فروپاشی این معاهده خطر تسریع نظامی‌گری را به دنبال دارد.

درحال‌حاضر یک خلأ راهبردی ایجاد شده است که توسط یک پوتین به‌حالت تعلیق درآمده و سقفاها برداشته شده‌اند. درحالی‌که پوتین پیش‌ازاین پیشنهاد کرده بود در صورت اقدام متقابل واشنگتن، یک سال دیگر به معاهده پایبند بماند، ترامپ معتقد است مذاکرات باید از صفر آغاز شود.